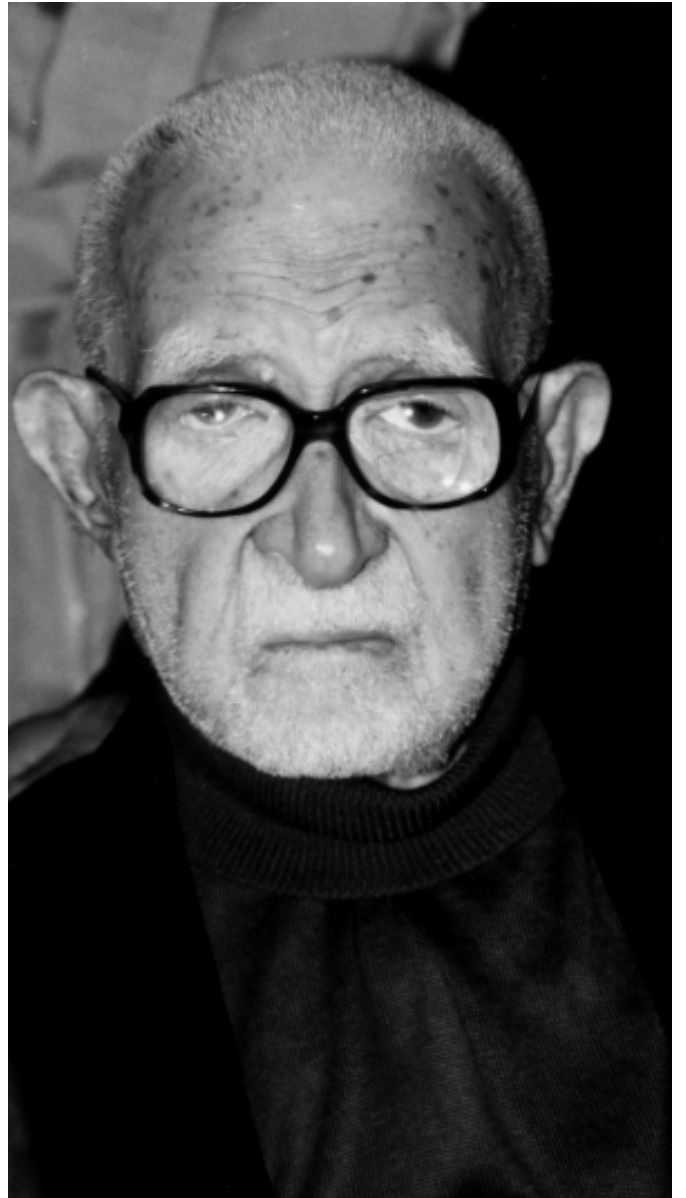




پیر مرد چشم ما بود

سیدامیر خرم



انقلاب آموخته‌اند، تنها از منابع دیداری، شنیداری یا نوشتاری است که قطعا تیغ تیز سانسور به آنان هویتی جدید بخشیده

این مراسم شاید پاسخی بود به همه آنان که در طول این سال‌ها، بخصوص در سال گذشته، پیرمرد سپیدموی و همه شاگردان و فرزندان فکری او را به همه آنچه که می‌توان به کسی اتهام زد، متهم کردند، اینان آمدند تا بگویند حذف افراد از صحنه اجتماع به هر شیوه اگر به غیر عدالت باشد، حضور آنان را در قلوب مردم پررنگتر می‌سازد.

نکته دیگر همکاری صمیمانه نیروی انتظامی با برگزار کنندگان مراسم بود که برخلاف سال‌های پیشین که حور آن‌ها در لباس فرم یا شخصی بعضا عامل ایجاد ترس بود و نگرانی، اما این بار حضور آنها که با احترام نیز توأم بود، عامل ایجاد امنیت بود و با بودن آنان ادبی دلیلی برای نگرانی نمی‌دید. نگهداشتن خودروهای حامل نیروهای احتیاط در محلی دور از چشم جمعیت تشییع‌کننده که عاملی برای تحریک جمعیت نگردد، کنترل جمعیت در عین حفظ منانت و صبوری و ادای احترام رسمی به مردم عزادار در حال عبور، همگی نشان از آن داشت که نیروی پلیس راه رسوخ در دل مردم را آموخته است.

سومین نکته انعکاس وسیع این رویداد در مطبوعات بود که بی‌مهری رسانه‌ای رسمی چون صداوسیما را به تمامی جبران نمود. بی‌مهری‌ای که حتی با پیام متن مقام رهبری نیز مرفوع نشد. مطبوعات که یکبار طعم تلخ چاپ نامه مرحوم سحابی به مقام رهبری را چشیده بودند، اما اینبار بی‌هراس از توقیف به چاپ مطالب مربوط به درگذشت او پرداختند.

چهارمین نکته صبوری ناظران مراسم بود. کم نبودند مردمی که در چهارراه‌ها ساعتها در داخا اتومبیل خود نظاره‌گر عبور سیل جمعیت بودند، اما هیچکدام چهره درهم نکشیدند، هیچکدام دست خود را بر بوق ماشین‌هایشان نغشردند و هیچکدام تعجیلی در عبور نکردند. نه تنها چنان نکردند که حتی بودند کسانی که خودرو خود را قفل کرده و به این سیل آرام پیوستند.

اما نکته دیگر شعارهایی بود که بر زبان مردم جاری شد. اینبار برخلاف بسیاری موارد پیشین، کسی در شعارهایش به دیگری ناسزا نگفت، کسی برای دیگری طلب مرگ نکرد، کسی خشمگینانه کینه خود را در قالب شعار بر زبان نراند. بگذر از آن چند نفری که چنین کردند و عدم استقبال مردم از شعارهای آنها، آنان را در میان مردم تنها گذاشت.

اگر هم انتقادی از حکومتیان بود، دلسوزانه بود و متین نه کینه‌توزانه و خشمگین. بیاد می‌آورم روزی که پیکر مرحوم بازرگان را در زمستان سال ۷۳ بر دوش کشیده بودیم. در آن روز عمده تلاش من و سایر دوستانم آن بود که جمعیت خشمگین و آندوه‌زده را از دادن شعارهای تند و خشن پرهیز دهیم، چرا که دیگرانی تهدید کرده بودند که در صورت پیش‌آمدن چنین وضعیتی، جلو ادامه مراسم را خواهند گرفت. نیز بیاد می‌آورم که مطبوعات آن روز نیز جسارت آن را نداشتند تا آنگونه که در شأن آن بزرگ مرد بود، بنویسند. پیکر آن مرحوم تشییع شد اما در فضایی بسته و پلیسی و همراه با بیم و نگرانی.

اما امروز در این مراسم کسی برگزار کنندگان را تهدید به ممانعت از انجام مراسم به بهانه سیاسی شدن آن نکرد. کسی با شعارهای فرهنگ خشونت را تبلیغ نکرد. کسی مرگ دیگری را طلب نکرد. مشتت از خشم گره نشد و روزنامه‌ها هراسی از نوشتن آنچه باید نوشته می‌شد، نداشتند. انگار چیزی در درون جامعه ما، در درون مردم ما و در درون حکومت ما در حال عوض شدن است. پیر مرد که تا بود نمادی بود از هویت ملی ما، با همان منانت، صبوری و رنج دیدگی که با تاریخ این مرز و بوم عجین است، آنگونه رفت که مخالفانش نیز حتی به احترام او کلاه از سر برگرفتند. و رفتنش نیز نمادی شد از وفات ملی، چیزی که امروز بیش از هر روز دیگر بدان نیازمندیم.

روز یکشنبه ۲۵ فروردین ماه پیکر مرحوم دکتر یدالله سحابی که پس از عمری تکاپو در راه اعتلای دین و میهن و تلاش در جهت کسب آزادی برای مردم، اینک آرام گرفته بود، بر دوش ده‌ها هزار نفر از مردم هم‌ان‌ها که تا بود مهرشان را در دل داشت، تشییع شد، هزاران هزار مردی که یا به عشق و یا به احترام این پیر سپید موی خمیده امت که در استواری و صبوری اسوه راست‌قامتان بود، به وداع آمده بودند.

روز یکشنبه گذشته تهران دیدنی بود دیدنی تر از هر روز دیگری سیل عظیم جمعیت در خیابان ناخواسته آدمی را به یاد روزهای پرشور انقلاب می‌انداخت، اما بدون مشت‌های گره کرده، بیاد تشییع پیکر مرحوم بازرگان - که از همان روز که رفت، پیرمرد سپید موی نیز آرزوی رفتن کرد- می‌انداخت، اما بدون هراس و نگرانی.

روز یکشنبه در دانشگاه تهران و خیابان انقلاب، هرچه بود سیل جمعیت بود که چون دریای مواج، زورقی کوچک را که پرچی از ایران زمین را بر خود کشیده بود، به پیش می‌راند.

اما اگر دقیق تر می‌نگریستی نکات زیبایی را نیز می‌توانستی در آن روز ببینی. از جمله این نکات می‌توان به کیفیت جمعیت گردآمده اشاره کرد. جمعیتی که اولاً از هر سه نسل جوان، میان‌سال و کهن‌سال در آن حضور داشتند، ثانیاً بنا به ظاهر، عموم آن‌ها متعلق به طبقه متوسط اجتماعی و قشر تحصیل کرده یا تکنوکرات بودند، کم نبودند اساتید دانشگاه - دانشجویان یا دانشگاه رفتگانی که آن روز مسیر خیابان انقلاب را در پی مرحوم سحابی به تمامی پیمودند.

این خود شاید نشانه اعتماد و احترام این طبقه و قشر تاثیر گذار اجتماعی به اندیشه و تفکری بود که سحابی سمبل آن شناخته می‌شد.

حضور نسل جوان - که از سال‌های پیشین یا آغازین انقلاب را تجربه نکرده‌اند و آنچه از تاریخ

بازار